

خط لوله ترانس افغان

و دیپلماسی انرژی ایران



مقدمه

کشور ترکمنستان و پاکستان برای انتقال گاز ترکمنستان به پاکستان از طریق افغانستان امضاء شد. آن دوره، دوران ماه عسل روابط میان حکومت طالبان در افغانستان و ایالات متحده آمریکا بود. شرکت آمریکائی "یونوکال" در افغانستان فعال شده بود و این شرکت در ماه اوت سال ۱۹۹۶ کنسرسیومی بنام "Central Asian Gas" (CetGas Pipeline Ltd) را به رهبری خود برای احداث خطلوله، تأسیس نمود. در آن زمان حامد کرزای رئیس‌جمهوری فعلی افغانستان در آمریکا مستقر بود و واسطه ارتباط میان دولت طالبان و شرکت‌های نفتی آمریکائی بود.

در اکتبر ۱۹۹۷ در مراسمی که در عشق‌آباد ترکمنستان برگزار شد چند شرکت بین‌المللی عضو کنسرسیوم، همراه با دولت ترکمنستان اسناد همکاری را امضاء کردند. دولت طالبان در افغانستان نیز در ماه ژانویه ۱۹۹۸ به دنبال یک مناقصه محدود (که ظاهراً برگزار شد)، موافقت‌نامه‌ای را به امضاء رساند که اجازه ادامه کار را به کنسرسیوم

یکی از وقایع مهم آخرین ماه سال ۲۰۱۰ میلادی که در یازدهم این ماه در شهر عشق‌آباد اتفاق افتاد، امضاء شدن یک چارچوب قراردادی میان چهار کشور ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند برای صادرات گاز ترکمنستان به سه کشور دیگر بود. به موجب این قرارداد خطلوله موسوم به (TAP) Trance Afghan Pipeline) و یا TAPI (اول نام چهار کشور) که طول آن حدود ۱۶۸۰ کیلومتر خواهد بود، گاز میدان گازی دولت‌آباد ترکمنستان واقع در نزدیکی مرز میان این کشور و ایران را به سه کشور افغانستان، پاکستان و هند منتقل خواهد کرد. هزینه احداث این خطلوله بین ۷/۵ تا ۱۰ میلیارد دلار برآورد شده است.

تاریخچه

طرح خطلوله مذکور، اینک یک تاریخچه پانزده ساله دارد. برای اولین بار در ماه مارس سال ۱۹۹۵ میلادی توافق‌نامه‌ای میان دو

نسبت به خط لوله معروف به خط لوله صلح (بین ایران، پاکستان و هند) خودداری نموده و تن به آن ندهند. هند در زیر فشار مزبور به خواسته آمریکا تمکین کرد ولی پاکستان کماکان گزینه‌های خویش را حفظ نموده و از خواسته آمریکا سرپیچی نموده است.

انگیزه مضاعف آمریکا

خطلوله TAPI علاوه بر موضوع انتقال انرژی، در مسیر ایجاد صلح و ثبات در افغانستان و منطقه هم حائز اهمیت است و آمریکائی‌ها از این جهت انگیزه‌ای مضاعف خواهند داشت. خصوصاً که از سال ۲۰۰۸ کشور هند نیز به این توافق‌ها پیوسته است. در ماه آوریل سال ۲۰۰۸ سه کشور (افغانستان و هند و پاکستان)، یک چارچوب قراردادی را برای خرید گاز از ترکمنستان امضاء کرده بودند.

این پروژه راهی برای انتقال منابع عظیم هیدروکربنی منطقه دریای خزر به بازار جهانی است لکن نمی‌توان از نظر دور داشت که ثبات بخشی به افغانستان، ترویج دوستی بین پاکستان و هند، بهم پیوستن آسیای میانه به جنوب آسیا و تحکیم نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی آمریکا در منطقه استراتژیک آسیای میانه که بر روسیه و ایران و چین اشراف دارد، همگی از جمله اهداف مدنظر آن تلقی می‌شوند. این خطلوله می‌تواند به ایجاد اشتغال و درآمد و در نتیجه بسط آرامش در افغانستان کمک کند و هندو پاکستان نیز می‌توانند برای حل مشکلات افغانستان انگیزه داشته باشند. ضمن اینکه این توافق به کاهش تنش‌ها میان هند و پاکستان هم کمک خواهد کرد.

مشکلات و موانع اجرای پروژه

البته مشکلات و موانع زیادی در زمینه تحقق این پروژه وجود دارد اما بزرگترین مانع در مسیر احداث چنین خطلوله‌ای مسئله امنیت افغانستان و نیز مسئله فقدان هرگونه زیرساخت مورد نیاز برای اجرای چنین پروژه‌ای است که ریسک و هزینه را بسیار افزایش می‌دهد.

در مورد مسئله امنیت، جالب است که حزب اسلامی افغانستان به رهبری گلبدین حکمت‌یار نخست‌وزیر سابق این کشور، که تا همین اواخر از متحدین رسمی طالبان محسوب می‌شد، در اندک زمانی پس از توافق اخیر چهار کشور، از احداث خط لوله پشتیبانی نمود و تحقق آنرا به نفع مردم افغانستان دانست و حتی اعلام کرد که آمادگی دارد تا در زمینه تأمین امنیت آن مشارکت نماید. البته طالبان هنوز موضعی در این زمینه نگرفته‌اند، اما شاید موضع حزب اسلامی به معنای موافقت طالبان نیز باشد.

امنیت خط لوله مزبور یک امر مهم اشتغال‌زا نیز می‌تواند باشد. قرار است که بخشی از خط لوله درون افغانستان در زیرزمین قرار گیرد تا امنیت آن بهتر حاصل شود و از حملات گروه‌های محلی افغان محفوظ بماند. اما کابل از آمریکا و ناتو توقع دارد تا امنیت خط لوله را خود تأمین کند و این امر نیز به خودی خود توجیهی

CetGas می‌داد. اما در ماه ژوئن همان سال شرکت گازپروم که با ۱۰ درصد سهام در کنسرسیوم شرکت کرده بود از حضور در آن منصرف شد و در ماه دسامبر همان سال نیز شرکت یونوکال کنسرسیوم را ترک کرد و اعلام کرد که در شرایط فعلی افغانستان تحقق این پروژه امکان‌پذیر نیست و عملاً کنسرسیوم منحل و پروژه ترانس‌افغان به محاق رفت.

در سال ۲۰۰۲ یکبار دیگر موضوع خطلوله زنده شد و توافق‌نامه‌ای میان سه کشور ترکمنستان، افغانستان و پاکستان به امضاء رسید. بانک توسعه آسیایی در سال ۲۰۰۵ آخرین ویرایش از مطالعه فنی-اقتصادی برای این خطلوله را که توسط شرکت انگلیسی پنس‌پن (Penspen) تهیه شده بود، دریافت نمود. مراجعه به سایت اینترنتی شرکت پنس‌پن نشان می‌دهد که ظاهراً این شرکت دو مسیر را در این رابطه ارزیابی نموده بوده‌اند که در نقشه زیر منعکس است. برآورد این شرکت برای احداث خطلوله با قطر ۵۶ اینچ برای انتقال ۳۰ میلیارد مترمکعب گاز، ۲/۵ میلیارد دلار بوده است که البته این ارقام اینک به شدت تغییر کرده است.

در گذشته بحث انتقال بخشی از گاز ترکمنستان به بندر "گوادر" پاکستان از طریق خطلوله ترانس افغان، برای تبدیل گاز به LNG در بندر گوادر و صادرات آن به بازار جهانی نیز مطرح بوده است، اما اینک با وجود پیوستن هند به این پروژه و با وجود وضعیت بازار جهانی LNG به نظر نمی‌رسد که چنین موضوعی مورد نظر باشد.

ورود آمریکا به صحنه

بعد از کنار رفتن دولت طالبان از قدرت که بدنبال تهاجم نیروهای ایالات متحده به افغانستان رخ داد، در سال ۲۰۰۵ پروژه خطلوله مذکور مورد توجه و حمایت قوی ایالات متحده قرار گرفت. آمریکائی‌ها بعد از فروپاشی شوروی، همواره از پروژه‌هایی که هدف آن رساندن منابع انرژی آسیای میانه به بازارهای جهانی از مسیری غیر از روسیه (و احیاناً ایران) باشد حمایت کرده‌اند و خطلوله (TAPI) از این جهت شبیه خطلوله باکو-تفلیس-سیحان (BTC) است که برای آمریکائی‌ها استراتژیک بود و علیرغم توجیه اقتصادی (خصوصاً در مقایسه با مسیر ایران) سرانجام با فشار آنها به اجرا درآمد. سوزان لیوت معاون وزیر خارجه آمریکا در آسیای میانه و جنوبی نظر مثبت و استقبال دولت خود در مورد این خط لوله را به این صورت اظهار نمود که: "این خط لوله می‌تواند به عنوان یک کریدور ثبات بخشنده، که همسایگان را به یکدیگر در مسیر رشد اقتصادی و رفاه متصل می‌نماید، عمل کند. مسیر پیش‌رو برای این پروژه طولانی است و لکن منافع آن می‌تواند بسیار بزرگ باشند و مسلماً ارزش کوشش مستمر نشان داده شده از طرف چهار کشور درگیر را دارد." تأمین گاز هندو پاکستان و بی‌نیازی آنها از گاز ایران نیز جنبه مثبت دیگر این پروژه از نظر آمریکائی‌هاست. آمریکا فشار زیادی را بر هند و پاکستان اعمال نمود تا از تعهد

چالش تفاهم بر سر قیمت

یکی از چالش‌های مهم دیگر این پروژه، چالش تفاهم بر سر قیمت گاز خواهد بود. بازار انرژی کشور هند بسیار بی‌سازمان است و سیاست شفافی در خصوص قیمت‌گذاری حامل‌های انرژی در هند وجود ندارد و با یارانه‌ای که به تولیدکنندگان داخلی پرداخت می‌شود، قیمت گاز داخلی کشور پائین است. به همین دلیل هندی‌ها از این امر سوء استفاده نموده و همیشه قیمت پائین بازار داخلی خود را به رخ فروشندگان گاز خارجی می‌کشند و سعی دارند تا از این موضع گاز را به قیمت نازل از خارج خریداری کنند. همین شگرد را در مذاکرات با ایران و پاکستان بکار بردند و مایلند از همین رویه در برخورد با ترکمنستان استفاده کنند.

وزیر نفت هند در روز امضاء توافق‌نامه بین چهار کشور اظهار داشت: "بدون شک، قیمت گاز یکی از مهمترین مسائل است. باید درک شود که گاز ترکمن بایستی با سایر گازهای موجود در بازار کشور خریدار رقابت نماید که شامل گاز تولید بومی است. با عنایت به اینکه هند در انتهای پروژه قرار دارد، لذا هند بالاترین ریسک مربوط به امنیت تأمین گاز را متحمل می‌شود." ممکن است هندی‌ها با اتکاء به حمایت ایالات متحده از این مسیر، در مورد قیمت حتی سرسختی بیشتری نسبت به مذاکراتشان با ایران نشان دهند.

موضع‌گیری ایران

از سوی دیگر این مسیر به‌عنوان جایگزینی برای خطلوله موسوم به خطلوله صلح بین سه کشور ایران، پاکستان و هند تلقی می‌شود، و لذا ایران نیز باید مواضع خود را در مورد آن روشن کند. موضع ایران می‌تواند بی‌تفاوتی یا رقابت باشد، اما شاید همکاری و مشارکت منافع بلند مدت را بیشتر لحاظ کند. ایران با هر سه کشور روابط خوبی دارد از ترکمنستان گاز می‌خرد و با پاکستان و هند مذاکرات گازی زیادی داشته است. خط لوله ایران هم می‌تواند به این مسیر وصل شود. هرچقدر شبکه‌های انرژی کشورهای منطقه به یکدیگر متصل تر شوند، به همان نسبت قدرت مانور عملیاتی تأمین و انتقال انرژی خصوصاً در زمان‌های اوج و فرود مصرف، برای همه بالا می‌رود و امنیت منطقه‌ای و امنیت انرژی آن‌ها را تضمین می‌شود.

شرکت‌های ایرانی توانائی خوبی در احداث خطلوله با قطر بالا پیدا کرده‌اند و با توجه به دسترسی خوششان به سرزمین افغانستان می‌توانند از فرصت اجرای این پروژه استفاده کنند و هزینه احداث را هم کاهش دهند که این به نفع همه است. دو دستگاه نفت و سیاست خارجی ما می‌توانند با مشارکت فعال با یکدیگر برنامه سمت‌گیری برای ورود به مشارکت و همکاری به این پروژه و پنج جانبه کردن آن را طراحی کنند و مساعی دیپلماتیک خود را در این رابطه بکارگیرند. حداقل عایدی آن تقویت روابط با دینفغان پروژه، کسب اطلاعات دقیقتر و کشف فرصت‌هاست. ♦

مدیرمسئول

برای حصول معاهده‌ی مربوط به حضور نظامی غرب در افغانستان به دست خواهد داد. خط لوله‌ی مزبور می‌تواند تا سال ۲۰۱۴ عملیاتی شود که تصادفاً همان سال برای ختم مأموریت نظامی نیروهای آمریکائی در افغانستان اعلام شده است.

در مورد امنیت، علاوه بر موارد فوق، هر چه از طرف مقامات هندی نسبت به عوامل نگرانی‌زا در خصوص خطلوله‌ی بین ایران، پاکستان و هند عنوان شده است در خصوص خط لوله TAPI نیز مصداق دارد. از امنیت خطلوله در پاکستان و مرزهای هند و پاکستان گرفته تا روابط ناروشن و بی‌ثبات هند و پاکستان. اما این بار رهبران هندی بسیار از پروژه استقبال نموده و بر خلاف پروژه ایران، از اظهار نظرهای منفی خودداری می‌ورزند. علت نیز همان امید هندی‌ها به مداخله‌ی آمریکا برای رفع تنش بین هند و پاکستان است. علاوه بر این آمریکا در خصوص این پروژه بجای مخالفت به حامی تبدیل شده است. اما به هرحال مسأله‌ی زیرساخت‌ها را به آسانی نمی‌توان حل کرد.

نگرانی از توان ترکمنستان

در گذشته نگرانی دیگری هم در مورد این پروژه قابل طرح بود که به مسأله‌ی توان ترکمنستان در تأمین گاز برای انجام همه‌ی تعهداتش مربوط می‌شد. اما اینک این مسأله تغییر کرده است. بحران اقتصاد جهانی، بهره‌برداری از حجم عظیمی از گازهای غیر مرسوم، بنام "GAS Shale"، و بعضی عوامل دیگر، چشم‌انداز عرضه و تقاضای گاز طبیعی جهان را کاملاً تغییر داده‌اند. همچنین با اکتشافات جدید انجام شده در ترکمنستان و خصوصاً میدان عظیم یولتان و انعطاف بیشتر این کشور در عقد قرارداد با شرکت‌های بین‌المللی نفتی، پتانسیل بالقوه تولید گاز این کشور بسیار فراتر رفته است.

در حالی‌که ترکمنستان در سال ۲۰۰۸ میلادی تولید ۶۶ میلیارد مترمکعب گاز را تجربه کرد، در سال ۲۰۰۹ به دلیل بحران جهانی اقتصاد میزان تولید این کشور به حدود ۳۶ میلیارد متر مکعب رسید. بنابراین ترکمنستان علی‌رغم قراردادهای خود با روسیه و چین و ایران، کماکان نیازمند بازارهای جدید گاز است. ترکمنستان شانس زیادی برای پیوستن به ناپاکو برای تأمین گاز اروپا ندارد، چراکه تا روشن نشدن رژیم حقوقی دریای خزر و حتی بعداز آن تحقق خط لوله‌ی "ترانس کاسپین" از بستر دریای خزر که همواره مورد مخالفت روسیه و ایران بوده است، بسیار بعید به نظر می‌رسد. انتقال گاز از طریق ایران به ترکیه و اروپا هم قطعاً با مخالفت آمریکا و غرب، و حتی روسیه که در تلاش حفظ انحصار خود در اروپا است، قرار خواهد گرفت. بنابراین ترکمنستان نیازمند مسیرهای دیگر است.

روسیه نیز در مورد این خط لوله سکوت اختیار کرده است و به نظر نمی‌رسد که چندان مخالف آن باشد. بازارهای هند و پاکستان بازارهای هدف گاز روسیه نیستند و ترکمنستان را از بازار اروپا که هدف روسیه است دور می‌کنند.